

کارگزاران اموی در نظام خلافت عباسی

علی ناظمیان فرد^۱

چکیده: حاکمیت عباسیان که محصول جنبشی انقلابی و حرکتی آرمان‌گرایانه بود، در نخستین مراحل استقرار خود، در برخورد با بازماندگان رژیم اموی شیوه‌های قهرآمیز و خشونت‌باری در پیش گرفت. طولی نکشید که با تغییر نگرش خلفای عباسی، شماری از کارگزاران رژیم پیشین، در دوره‌ی جدید به خدمت گرفته شدند، تا در مناصب اداری، نظامی و قضایی به ایفای نقش بپردازند. دگردیسی در رفتار عباسیان نسبت به امویان، عمده‌ترین مسئله‌ای است که این مقاله می‌کوشد به روش توصیفی - تحلیلی به تبیین آن همت گمارد و نشان دهد که عباسیان با گذر از دوره‌ی «کرسی لزان سیاست» که به حذف شماری از بازماندگان اموی انجامید، سیاست شمول‌گرایانه‌ای در پیش گرفتند، تا اقوام و طوایف مختلف، از جمله کارگزاران بازممانده‌ی اموی در میان اعراب شمالی و جنوبی را به زیر چتر فراگیر خود درآوردند و از این ره‌گذر، مانع از بازتولید رقابت‌های کهن میان آن‌ها شوند و با تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها، از تجربه و مهارت کارگزاران اموی در تنظیم و روال‌مند کردن امور اداری، نظامی و قضایی خویش بهره‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: کارگزاران اموی، خلفای عباسی، اهل حدیث، شمول‌گرایی، سیاست موازنه

The Umayyad Functionaries in the Abbasid Caliphal System

Ali Nazemianfard¹

Abstract: The Abbasid rulership which was the result of a revolutionary and idealistic movement, adopted a rough method against Umayyad survivors in the first stage of its establishment. It was no longer that the Abbasid Caliphs' perception was changed and some Umayyad functionaries were summoned for the military, bureaucratic and judicial services.

The metamorphosis of the Abbasid behavior, is a main question which the current study tries to explain it-under a descriptive and analytic method- and show that the Abbasid caliphate – after the course of the unstable chair of politics which, some Umayyad survivors were demolished - adopted an extensive policy in order to collect the Umayyad agents from the northern and southern Arab tribes under their extensive umbrella. This policy wanted to prevent the regeneration of ancient competition between them by recalling the Umayyad functionaries for the military, bureaucratic and judicial services.

Keywords: Umayyad Functionaries, Abbasid Caliphs, Extensive Policy, Balance policy

1 Assistant Prof.of Islamic History,Ferdowsi University of Mashhad Movarrekh@gmail.com

مقدمه

انقلاب عباسیان که بر ویرانه‌های نظام اموی نظام سیاسی نوینی بی‌افکند، محصول تغییرات و تحولاتی بود که ریشه‌های آن را باید در رژیم پیشین جست‌وجو کرد. در مطالعاتی که درباره-ی حاکمیت عباسیان به عمل آمده است، دو دیدگاه عمده در میان تاریخ‌پژوهان از رواج بیش-تری برخوردار است که یکی ناظر به تداوم و تحول تدریجی، و دیگری، حاکی از تحول دفعی و تغییرات ناگهانی است. با این که نظریه‌ی مختار غالب پژوهش‌گران حوزه‌ی تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی این است که انقلاب عباسیان به تغییرات بنیادین و تحولات دفعی در جامعه‌ی اسلامی، رژیم پیشین و دست‌آوردهای آن منجر شد،^۱ اما واقعیت آن است که برآمدن عباسیان در سال ۱۳۲ هجری قمری، هرگز به استحاله‌ی تام و تمام بنیان‌هایی که امویان در جامعه‌ی تحت حاکمیت خود پی افکنده بودند، نینجامید. زیرا، شواهدی در دست است که با تکیه بر آن‌ها می‌توان به طرح اندیشه‌ی تداوم و تحول تدریجی در حاکمیت عباسیان پرداخت: نخست این که چارچوب نظام اداری امویان در حاکمیت عباسیان محفوظ ماند؛ دیگر آن که عباسیان از لحاظ نیازمندی به کارگزاران دیوانی و اداری و نیز عناصر قضایی و نظامی امویان، به حفظ و به‌کارگیری آن‌ها در نظام سیاسی خود پرداختند.

خلافت عباسی در مراحل آغازین استقرار خود، به‌سان همه‌ی نظام‌های برآمده از انقلاب که در دوره‌ی «کرسی لرزان سیاست»، از سوی عناصر ضد انقلاب و هواداران رژیم پیشین مورد تهدید قرار می‌گیرند، برای تثبیت پایه‌های قدرت و حاکمیت خود، با بقایای خاندان اموی برخورد‌های خشونت باری در پیش گرفت. ابوالعباس سفاح، عمارة بن حمزه را مأمور ضبط املاک مروان و آل مروان کرد.^۲ او در جست‌وجوی مروانیان به هر سو شتافت و شماری از عناصر کلیدی و والیان مروانی را دست‌گیر و اموال آن‌ها را مصادره نمود.^۳ سران و معاریف اموی در حیره، بصره، دمشق، ساحل رود ابی فطرس، حجاز و مصر، تحت تعقیب قرار گرفتند و پس از دست‌گیری، به تیغ هلاکت سپرده شدند.^۴ بررسی تبار این افراد نشان

1 M.A.Shaban(1970),*The Abbasid Revolution*,Cambridge:Cambridge University Press, pp.163-168; M.Sharon(1983), *Black Banners from the East*, Jerusalem:Magness Press,pp.101-152.

۲ محمدبن عبدوس جهشیاری(۱۹۳۸)،*الوزراء و الكتاب*،تحقیق مصطفی السقا، قاهره: مطبعة المصطفی البابی الحلبي، ص ۹۰.

۳ یزیدبن محمد ازدی(۱۹۶۷)،*تاریخ الموصل*، تحقیق علی حبیبیه، قاهره: لجنة احیاء التراث الاسلامی، ص ۱۵۷.

۴ علی بن حسین مسعودی(۱۹۴۸)،*مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، ج ۳، قاهره: مطبعةالسعادة، ص ۲۶۱.

می‌دهد که بیش از هشتاد نفر از کشته شدگان، از اخلاف مروان بن حکم بودند. این امر گویای آن است که عباسیان در برخورد حذفی با امویان، به شیوهی گزینشی عمل می‌کردند.^۱ زیرا، در همان حال، صدها نفر از خاندان اموی، بی‌آن که دچار سختی و تنگنا شوند، در شهرهای مختلف قلمرو عباسیان می‌زیستند و حتی برخی از آن‌ها علاوه بر جذب در مناصب اداری و نظامی، به حلقه‌ی یاران و ندیمان خلفای عباسی درآمدند. از باب نمونه، عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز و فرزندش - آدم - به ترتیب از یاران و نزدیکان منصور و مهدی عباسی شدند.^۲

انتقام‌جویی عباسیان، به زندگان محدود نماند، بلکه دامن مردگان اموی را نیز گرفت. خشم و کینه‌ی ابوالعباس سفاک نسبت به امویان موجب شد به دستور او، جسد برخی از خلفای اموی را از گور بیرون کشند و بر استخوان‌های پوسیده‌ی آن‌ها شلاق بزنند و به آتش بسوزانند.^۳

با تثبیت خلافت عباسی و تحکیم بنیان‌های آن، به تدریج، نگرش حاکمان راجع به بازماندگان و کارگزاران رژیم پیشین تغییر یافت و چون دستگاه خلافت، دیگر از سوی آنان احساس خطر نمی‌کرد، نه تنها از سخت‌گیری‌های خود در خصوص آن‌ها فروکاست، بلکه برای رفع نیازهای خویش، شماری از کارگزاران اداری و عناصر نظامی حکومت پیشین را به خدمت گرفت.^۴ عده‌ای از عباسیان، از جمله منصور و مهدی و هارون، حتی از این مرحله هم فراتر رفتند و با گرفتن همسرانی از بین امویان، کوشیدند از میزان واگرایی‌های پیشین در روابط میان دو خاندان عباسی و اموی فروکاهند.^۵

آداب و شیوه‌های اساسی نظام حکومتی امویان، پس از سقوط این خاندان، به همت کارگزاران حرفه‌ای آن‌ها که در خلافت عباسی به کار گرفته شدند، همچنان در بخش‌های نظامی، اداری و قضایی ادامه یافت. با تدقیق در این امر، می‌توان به شناخت بهتر الگوپذیری عباسیان از امویان نائل آمد. افسران، دیران و علمایی که در بخش‌های سه‌گانه‌ی یاد شده به کار

1 M. Sharon (1993), "Nahr Abi Futrus", *Encyclopaedia of Islam*, Vol. 7, New Edition, Leiden: E. J. Brill, p. 901.

۲ علی بن احمد ابن حزم (۱۹۶۲)، *جمهره انساب العرب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالمعارف، ص ۱۰۶؛ ابوالفرج اصفهانی (۱۹۲۷)، *کتاب الاغانی*، ج ۱۵، قاهره: دارالکتب المصریه، ص ۲۹۱؛ عبدالرحمن ابن عمرو ابوزرع (۱۹۸۰)، *تاریخ ابی زرعۃ دمشق*، تحقیق شکرالله بن نعمت‌الله قوجانی، ج ۱، دمشق: مجمع اللغة العربیه، ص ۶۰۷.

۳ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی (۱۴۱۳)، *تاریخ الیعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، ج ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، صص ۲۹۱-۲۹۲.

۴ جهشیاری، همان، ص ۹۶.

۵ ابن حزم، همان، صص ۸۴ و ۱۱۴؛ مصعب بن عبدالله زبیری (۱۹۵۳)، *نسب قریش*، تحقیق لیلی بروفنسال، قاهره: دارالمعارف، ص ۳۳.

گرفته شدند، در واقع توانستند دستگاه خلافت عباسی را به چرخش در آورند. تردیدی نیست آنچه موجب به کارگیری عناصر اداری و نظامی اموی در دستگاه خلافت عباسی گردید، متفاوت از انگیزه‌هایی بود که در استخدام عناصر اموی در سمت های قضایی این دوره ایفای نقش نمود. شرح این نکته در بررسی جداگانه‌ی هر یک از بخش‌ها خواهد آمد.

عناصر نظامی

هر چند عباسیان با کمک نیروهایی که از خراسان و شرق ایران به یاری آن‌ها شتافته بودند، پیروزی بر امویان را فراچنگ آوردند و بر مسند ریاست عالی‌هی جهان اسلام تکیه زدند، اما در ابتدای خلافت خود به طور وسیعی به استخدام نیروهایی از شام و جزیره پرداختند که عمدتاً از عناصر قبیله‌ای و مزدور به شمار می‌آمدند.^۱ تردیدی نیست که جزیره منبع عمده‌ای برای تأمین نیروهای نظامی عباسیان به شمار می‌آمد و جنود شامی سپاه عباسی به تدریج، موقعیت خود را به نظامیان جزیره و سپس به نیروهای خراسانی و ترکان واگذاشتند.^۲

تا زمان قدرت‌یابی مأمون، سپاه خلافت همچنان هویت قبیله‌ای خود را حفظ کرد، اما سیاست جذب عناصر جدید شرقی و خراسانی که از این زمان در دستور کار خلیفه قرار گرفت، زمینه را برای تغییر بافت قبیله‌ای سپاه هموار نمود. تا پیش از این، عباسیان به «زواقیل» که ترکیبی از نیروهای منظم و غیر منظم به شمار می‌آمدند، بسنده می‌کردند. زواقیل عمدتاً از قیسیان حران بودند که ترکیبی از بادیه نشینان و صعالیک را تشکیل می‌دادند.^۳ شکل‌گیری این واحدهای نظامی، نشان از سیاست‌های ویژه‌ی عباسیان داشت. چه، اینان بر آن بودند تا با جذب قیسی‌ها در کنار یمانی‌ها، زمینه‌های بازتولید رقابت‌های پیشین میان آن‌ها را – آن‌گونه که در عهد امویان دیده می‌شد – از میان بردارند. این سیاست، نه تنها در سرکوب ناآرامی‌های شامیان کارگر افتاد و عباسیان در پرتو آن توانستند به کمک عناصر قیسی و یمانی به تثبیت آرامش در این منطقه توفیق یابند، رفع موانع برای جذب عناصر اموی در دستگاه خلافت عباسیان را نیز

1 F.Omar(1969),*The Abbasid Caliphate*,Baghdad:National Printing Publication Co.,pp.184- 185; J.Lassner (1980), *The Shaping of the Abbasid Rule*,Princeton:Princeton University Press,pp.35-37.

۲ احمدبن ابی‌یعقوب(یعقوبی(۱۳۴۳)، *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۹؛ یاقوت- بن عبدالله حموی [ابی تا]، *معجم البلدان*، ج ۳، بیروت: دارصادر، ص ۱۷۴؛ محمدیوسف‌کندی(۱۳۷۹)، *ولاة مصر*، تحقیق حسین نصار، بیروت: دارصادر، ص ۱۹۳.

۳ محمدبن جریرطبری(۱۳۸۷)، *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۸، قاهره: دارالمعارف، ص ۴۲۵؛ عزالدین علی (ابن اثیر)(۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، بیروت: دار صادر، ص ۲۵۸.

موجب شد.^۱

سیاست موازنه در به کارگیری قیسی‌ها در کنار یمان‌ها، که با گذر از مرحله‌ی قهرآمیز و خشونت‌بار آغازین خلافت و تحکیم پایه‌های قدرت در دستور کار حاکمیت عباسی قرار گرفت، راه را برای جذب کارگزاران اموی در حکومت جدید باز کرد. از این پس، بجز شاخه‌های اصلی خاندان اموی که از همان آغاز عرصه‌ی خشم عباسیان بودند، شماری از امرای نظام پیشین به جمع یاران خلیفه‌ی عباسی پیوستند و از سوی او عهده‌دار مناصب شدند. منابع تاریخی، نمونه‌هایی از این عناصر را در خود ثبت و ضبط کرده‌اند. از باب نمونه، مالک بن ادهم بن مهربز باهلی قیسی، یکی از فرماندهان سپاه حجاج بن یوسف ثقفی بود که به دربار منصور عباسی آمد و شد می‌کرد و یک چند، فرماندهی سپاه شام به او واگذار گردید.^۲ طلحة- بن اسحاق بن محمد بن اشعث بن قیس نیز یکی از افسران و فرماندهان سپاه اموی بود که در روزگار حاکمیت منصور، قائم مقام حاکم کوفه شد.^۳

خاندان قتیبه بن مسلم باهلی که از دودمان‌های منتفذ روزگار اموی به شمار می‌آمد، از حیث موقعیت ممتاز قبیله‌ای، مورد توجه عباسیان قرار گرفت و برخی از عناصر آن در منصب‌های عهده‌ای به کار گماشته شدند. سلم بن قتیبه باهلی که در روزگار امویان سمت نمایندگی یزدین عمر بن هبیره را در بصره داشت و از موقعیت درخشانی در بین قبایل عرب شمالی (قیسی) ساکن بصره بهره‌مندی یافت، در روزگار عباسیان از موقعیت والاتری برخوردار شد و از سوی منصور دوانیقی عهده دار ولایت بصره گردید.^۴ او پیش از دریافت این منصب، به همراه نیروهای اصیل و موالی قبیله‌ی باهله‌ی مقیم بصره، در سپاه جعفر بن سلیمان بن علی که مأمور سرکوب قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن شده بود، شرکت جست و فرماندهی جناح چپ آن را بر عهده گرفت.^۵

معن بن زائده که پیش از این به عنوان یکی از فرماندهان اموی در واسط به مقابله با عباسیان

۱ عبدالحمید سلیمان (۱۹۹۸)، *العباسیون و الخلافة*، منامه: دارالمعرفة، ص ۹۷.

۲ علی بن حسن (ابن عساکر) (۱۹۱۱)، *تهذیب تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق عبدالقادر بدران، ج ۲، دمشق: روضة الشام، ص ۳۶۴.

۳ طبری، همان، ج ۷، ص ۴۷۴.

۴ خلیفه بن خیاط (۱۴۲۱)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، صص ۳۲۴ و ۳۲۲؛ احمد بن یحیی

بلادری (۱۹۸۷)، *انساب الاشراف*، تحقیق عبدالعزیز الدوری، ج ۳، بیروت: دارالنشر، ص ۱۷۷.

۵ طبری، همان، ج ۷، ص ۶۳۹.

Hugh Kennedy (1981), *The Early Abbasid Caliphate*, London: Croom Helm, pp. 82-83.

شتافته بود، با پیروزی عباسیان، یک چند از بیم انتقام آن‌ها در انظار عمومی ظاهر نشد، اما با رشادتی که در سرکوب راوندیه از خود نشان داد، مورد عفو منصور عباسی قرار گرفت و در زمهری ندیمان او جای یافت و سپس به عنوان حاکم یمن و سیستان منصوب شد.^۱ برادرزاده-اش - یزید بن مزید بن زائده - نیز، از سوی هارون، به سمت کارگزاری جزیره نائل گردید.^۲

یکی از خاندان‌هایی که از حمایت امویان روی گردان شد و دست بیعت به عباسیان داد، خاندان اسحاق بن مسلم عقیلی بود. اسحاق که از اخلاف شرفای قبیله‌ای بصره به شمار می‌آمد و از فرماندهان ارشد سپاه هشام ابن عبدالملک بود و در روزگار خلافت مروان دوم نیز عهده دار ولایت ارمنستان و آذربایجان شده بود، در سال ۱۳۲ هجری قمری، به اتفاق برادرش - بکار - علیه عباسیان شورید، اما پس از دست‌گیری، مورد عفو قرار گرفت و به حلقه‌ی یاران قابل اعتماد منصور عباسی پیوست.^۳ برادرش نیز، از سوی خلیفه به عنوان حاکم ارمنستان منصوب شد.^۴ به نظر می‌رسد، رفتار توأم با گذشتی که در حق آن‌ها صورت گرفت، ناشی از موقعیت احترام آمیز آن دو در میان قیسیان جزیره بود. زیرا، عباسیان در این مرحله، برای نشان دادن حسن نیت خود در خصوص قبایل شمالی و جلب اعتماد و وفاداری آن‌ها، کوشیدند در برخورد با بزرگان و رهبران آن‌ها از در تکریم وارد شوند. از آن‌جا که اسحاق بن مسلم، رهبری قبایل قیسی جزیره را در زمان خلافت مروان بن محمد بر عهده داشت،^۵ این امر موجب شد سفاح، نه تنها از مجازات او چشم‌پوشی کند، بلکه در او - به عنوان رهبر بنو قیس - به چشم احترام بنگرد.^۶

موارد یاد شده، که می‌توان آن‌ها را مصداق موقع‌شناسی و هوش‌مندی سیاسی عباسیان و تغییر نگرش ایشان در برخورد با عناصر اموی شمرد، از یک سو به رفع حوائج آنان در به-کارگیری عناصر مورد نیاز انجامید، و از سوی دیگر، نارضایتی‌هایی که در فضای سیاسی جدید، در میان عرب نژادان متعصب متمایل به امویان پدید آمده بود،^۷ از میان برداشت.

۱ ابن‌خیاط، همان، صص ۳۳۹ و ۳۵۱.

۲ همان، ص ۳۸۰.

۳ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۱۸۹؛ عمرو بن بحر جاحظ (۱۳۶۷)، *البیان و التبيين*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۳، قاهره: مکتبة الخانجی، ص ۳۶۷.

۴ طبری، همان، ج ۸، ص ۴۳.

۵ ازدی، همان، ص ۶۱.

۶ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۱۵۸.

۷ احمد رضا خضری (۱۳۷۸)، *تاریخ خلافت عباسی*، تهران: انتشارات سمت، ص ۱۶.

کارگزاران اداری و دیوانی

با گذر از شرایط انقلابی و برقراری ثبات سیاسی، فرصتی پدید آمد تا شماری از کارگزاران اموی که مناصب خویش را با روی کار آمدن حکومت جدید از دست داده بودند، بار دیگر برای تصدی امور فراخوانده شوند.^۱

مهارت‌های حرفه‌ای که دبیران و منشیان در کار خود بدان نیازمند بودند، در بین خاندان‌های دبیر پیشه، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد. بسیاری از خاندان‌های پیشرو در نظام دیوانی، نسل‌های متوالی به حرفه‌ی دبیری اشتغال داشتند و مایل بودند فنون دبیری و آداب منشیانه را به فرزندان خود منتقل نمایند. منشیان و دبیرانی که در نظام اداری امویان به خدمت مشغول بودند، بعضاً توسط خلفای عباسی به خدمت گرفته شدند. شماری از آن‌ها به مناصب‌های پیشین بازگشتند و برخی نیز به مقام‌های بالاتری ارتقا یافتند. سفاح، در راستای سیاست اعتماد سازی، اموال مصادره شده‌ی خالد بن عبدالله قسری - حاکم اموی عراق - را به فرزندش محمد برگردانید^۲ و با این کار دل او را به عباسیان متمایل نمود؛ به گونه‌ای که در روزگار منصور به عنوان حاکم مدینه برگزیده شد.^۳ از آن‌جا که او مورد حمایت قبایل عرب جنوبی ساکن در کوفه بود، عباسیان با جذب وی توانستند از پشتیبانی حامیان او نیز بهره مند گردند.^۴

مخلد بن محمد بن حارث که از دبیران دربار مروان بن محمد به شمار می‌آمد، پس از پیروزی عباسیان، به دربار آن‌ها پیوست و زمانی که عبدالله بن علی - فرمانده سپاه عباسی - از او خواست از خاطرات خود با مروان سخن بگوید، به ستایش و تحسین مهارت‌های اداری وی پرداخت و از این رو، مورد تقدیر عبدالله بن علی قرار گرفت.^۵

گرچه عبدالحمید بن یحیی - کاتب مروان - به فرمان عباسیان اعدام شد،^۶ اما حسن بن محمد بن ابی‌المهاجر که از نوادگان او به شمار می‌آمد، به خواست خلفای عباسی در دیوان

۱ جهشیاری، همان، ص ۹۶.

۲ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۱۵۷.

۳ ابن‌خیاط، همان، ۳۴۸.

۴ احمد بن داوود دینوری (۱۹۶۰)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین الشیال، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربی، صص ۳۶۵-۳۶۶.

۵ جهشیاری، همان، ص ۸۳؛ ابن عساکر، همان، ج ۵، ص ۴۳۴.

۶ شمس الدین احمد (ابن خلکان) (۱۹۶۸)، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج ۳، بیروت: دارالتقافه، صص ۲۲۹-۲۳۰.

ایالتی مصر به خدمت گرفته شد، که سپس به اتفاق نزدیکانش به دربار طولونیان پیوست.^۱ زیادبن ابی الورد اشجعی که در روزگار خلافت مروان دوم، مسئول دیوان نفقات بود، از سوی منصور عباسی در دیوان آذربایجان به کار گرفته شد.^۲ به همین سان، فرح بن فضالة بن نعمان بن نعیم تنوخی که از کارگزاران دیوانی امویان بود، در عهد منصور و مهدی و هارون، متصدی امور بیت المال شد.^۳

ابو ایوب موریانی از جمله عناصری بود که در دوره‌ی عباسیان، مراتب ترقی را پیمود. او که در عصر اموی از کارگزاران دین پایه‌ی حاکم اموی اهواز به شمار می‌آمد، در زمان خلافت منصور عباسی به مرتبه‌ی وزارت ارتقا یافت و در صدر چند دیوان قرار گرفت. او این جایگاه را به دلیل همکاری با عباسیان در دوران تبلیغات محرمانه‌ی داعیان آن‌ها علیه امویان، به دست آورد.^۴

در عصر خلافت مهدی عباسی، به گاه نیاز دستگاه خلافت به عناصر دیوانی، از دیرباز مجرب روزگار اموی، بهره‌برداری می‌شد. برجسته‌ترین نمونه از دیرانی که در این دوره به مقام وزارت رسیدند، معاویة بن عبیدالله بن یسار اشعری بود که به خاندان دیر پیشه‌ی اموی در اردن تعلق داشت.^۵ او که از سوی هشام بن عبدالملک اموی مأمور گرد آوردی صدقات بنوعذرده شده بود و پدرش نیز منشی صاحب المعونه در جُند اردن بود،^۶ در دوره‌ی منصور و مهدی عباسی منصب وزارت یافت.^۷

گرچه در روزگار خلافت هارون، سیاست‌های مهدی عباسی به طرز تام و تمام ادامه نیافت، اما استفاده از تجربه‌های اداری و دیوانی امویان همچنان در دستور کار بود. وزیران

۱ عبدالرحمن بن خلدون (۱۹۷۱)، العبر، ج ۱، بیروت: مطبعة المدرسة، ص ۳۸۱؛

H.A.R.Gibb (1986), "Abd al-Hamid b. Yahya", *Encyclopaedia of Islam*, Vol.1, New Edition, Leiden: E.J.Brill, p.65.

۲ جهشیاری، همان، ص ۸۰؛ علی بن حسن ابن عساکر (۱۹۸۹)، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶، عمان: دار البشیر للنشر و التوزیع، ص ۵۲۹.

۳ ابوالفرج عبدالرحمن (ابن جوزی) (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق عبدالقادر عطا، ج ۹، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۷؛ احمد بن علی خطیب بغدادی (۱۹۳۱)، تاریخ بغداد، ج ۱۲، قاهره: دارالثقافه، ص ۳۹۶-۳۹۷؛ جهشیاری، همان، ص ۱۱۲؛ خلیفة بن خیاط، همان، ص ۳۶۰؛ محمد بن سعد (۱۴۱۶)، طبقات الکبری، ج ۷، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۴ جهشیاری، همان، ص ۹۷-۹۸.

۵ همان، ص ۱۲۶ و ۱۴۱.

۶ همان، ص ۱۲۶.

۷ ابن عساکر، همان، ج ۱۶، ص ۲۶۷.

برمکی هارون در به کارگیری عناصر دیوانی اموی، بدون توجه به اصل و نسب، و یا وفاداری پیشین آن‌ها به امویان، از شیوهی خلفای پیش از هارون پیروی کردند. از باب نمونه، اسماعیل - بن صبیح که از منشیان اموی بود، در این دوره به خدمت گرفته شد، تا دستگاه دیوانی عباسیان از تجربه‌های او در چرخش امور بهره مند گردد.^۱ این شیوه، در عهد خلفای پس از هارون نیز ادامه یافت و دستگاه خلافت عباسی همچنان به استفاده از تجربیات دیران عهد اموی راغب ماند و خانواده‌های دیر پیشه‌ی اموی باز در روزگار عباسیان به انتقال مهارت‌ها و تجربه‌های خود به نسل جدید ادامه دادند.

سلیمان بن وهب از بین خانواده‌ی مسیحی دیر پیشه‌ای برخاست که نسل‌های متوالی در خدمت امویان بودند. او در روزگار خلافت مهتدی عباسی به مقام وزارت رسید و نوه‌اش - قاسم بن عبیدالله - نیز در دوره‌ی حاکمیت معتضد، به همین سمت منصوب شد.^۲ وجود عناصری از خاندان مسیحی وهب در دستگاه اداری عباسیان، در سال‌های متمادی، نشان از این امر داشت که به رغم پیشینه‌ی آن‌ها در وفاداری به امویان و یا تعلق خاطرشان به مسیحیت، و کاربرد صفت ذمی در باب ایشان، حاکمیت عباسی برای تنظیم و چرخش نظام‌مند امور خویش، به وجود آن‌ها نیازمند بود و از به کارگیری‌شان ابایی نداشت.

عناصر قضایی

به همان سان که شماری از عناصر نظامی و دیوانی اموی در روزگار عباسی به حیات حرفه‌ای خود ادامه دادند و از سوی حکومت جدید به خدمت گرفته شدند، تنی چند از قاضیان عصر اموی نیز در روزگار عباسی به شغل قضاوت ادامه دادند و به دلیل دانش قضایی خود مورد توجه حاکمان این خاندان قرار گرفتند. وضعیت اینان البته متفاوت از موقعیت عناصر دیوانی و نظامی بود. زیرا، ایشان کسانی شمرده نمی‌شدند که تجربه و مهارت خود را در درون خانواده، از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده باشند، بلکه مهارت و لیاقت آن‌ها ناشی از تحصیل علوم دینی و فقه اسلامی بود؛ و کسانی که در شریعت اسلامی از تبحر و تخصص لازم برخوردار نبودند، نمی‌توانستند متکفل منصب قضاوت شوند. از این رو، در کنار عناصر پرشمار نظامی و دیوانی

۱ جهشیاری، همان، صص ۱۶۸ و ۱۸۸ و ۳۰۱-۳۰۲.

۲ محمد بن علی بن طحطقی (۱۳۶۷)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلیپاگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۳۴۳ و ۳۵۲؛ جهشیاری، همان، ص ۱۳۴.

اموی در نظام عباسی که به انتقال مهارت و تجربیات خود از حکومت پیشین به دوره‌ی جدید پرداختند، شمار اندکی از قاضیان یافت می‌شدند که در هر دو دوره ایفای نقش نمودند. یحیی - بن سعیدانصاری، بارزترین نمونه‌ای است که در هر دو دوره عهده دار منصب قضاوت بود. او پیش از این، از سوی ولید بن عبدالملک به عنوان قاضی مدینه منصوب شد و پس از سقوط خاندان اموی، توسط نخستین خلیفه‌ی عباسی - ابوالعباس سفاح - در مقام خود ابقا گردید. سپس از سوی منصور به عنوان قاضی بغداد برگزیده شد.^۱

ابن ابی دؤاد بن جریر که در زمان مأمون از هواداران پرشور معتزله به شمار می‌آمد و از سوی خلیفه، منصب قاضی القضاتی بغداد را یافت، عضو خانواده‌ای بود که پیش از این در شام با امویان پیوند تنگاتنگی داشتند و در همان روزهایی که سران اموی تحت تعقیب عباسیان بودند، خانه‌ی جد او در قسرین، پناهگاه عبدالرحمن بن معاویه بن هشام - بنیان‌گذار امویان اندلس - قرار گرفت که از بیم انتقام عباسیان، در آن‌جا دراختفا می‌زیست.^۲

گذشته از فقها و محدثان اموی که در روزهای آغازین پیروزی عباسیان از دم تیغ گذرانده شدند،^۳ کسانی هم وجود داشتند که حاضر به همکاری با عباسیان نبودند؛ به همین سبب، از سوی آن‌ها تحت تعقیب قرار گرفتند. مشهورترین آنان، اوزاعی بود که عباسیان را مورد تأیید قرار نداد^۴ و منصب قضاوت شام را که به او پیشنهاد شده بود، نپذیرفت و از بیم خشم عباسیان، خود را از انظار عمومی پنهان کرد.^۵

بهره‌گیری از قضات اموی در نظام قضایی عباسیان، تنها ناشی از سیاست استخدام کارگزاران

۱ محمد بن خلف وکیع (۱۹۴۷)، *أخبار القضاة*، تحقیق عبدالعزیز مصطفی المراغی، ج ۳، قاهره: مکتبة التجارية الكبرى، صص ۲۹۳-۲۹۴.

۲ ابن حزم، همان، ص ۳۲۸.

۳ اسماعیل ابن امیه بن عمرو بن سعید بن العاص - فقیه و متکلم معروف مکه - به فرمان داوود بن علی بن عبداللہ بن عباس - حاکم حرمین شریفین - دست‌گیر و زندانی شد. سالم بن عجلان الافطس، فقیه و محدث معروف اموی، نیز که از مشاوران و نزدیکان مروان محمد بود و بنا به روایتی، مسئولیت حفاظت از ابراهیم عباسی را در زندان حران بر عهده داشت، توسط عبداللہ بن علی عباسی دست‌گیر و کشته شد. بن‌نگرید به: مصعب زبیری (۱۹۵۳)، همان، صص ۱۸۲؛ ابن حزم، همان، صص ۸۲؛ ازدی، همان، صص ۱۳۴ و ۱۳۹-۱۴۰؛ جمال‌الدین یوسف المزی (۱۹۸۴)، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، ج ۱۰، بیروت: مؤسسة الرسالة، ص ۱۶۶؛ شهاب‌الدین احمد ابن حجر عسقلانی (۱۳۲۵)، *تهذیب التهذیب*، ج ۳، حیدرآباد: مطبعة دائرة المعارف عثمانیه، ص ۴۴۱.

4 J. Schacht (1986), "al-Awzā'ī", *Encyclopaedia of Islam*, Vol. I, New Edition, Leiden: E. J. Brill, p. 773.

۵ عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی (۱۹۵۲)، *تقدمة المعرفة لکتاب الجرح و التعديل*، حیدرآباد: مطبعة دائرة المعارف عثمانیه، صص ۲۱۱-۲۱۶؛ اسماعیل بن کثیر (۱۹۷۷)، *البدایة و النہایة*، ج ۱۰، بیروت: مکتبة المعارف، ص ۴۵.

ماهر حکومت پیشین در دوره‌ی جدید نبود، بلکه گویای نوعی تغییر در اندیشه‌ی دینی و سیاسی عباسیان نیز به شمار می‌آمد. بهترین نمونه‌ی این تغییر را می‌توان در زندگی حرفه‌ای خاندان بنو‌ابی‌شوارب دید که در روزگار عباسیان تا مرتبه‌ی قاضی القضااتی ارتقاء یافتند.

با روی کار آمدن متوکل، نگرش دستگاه خلافت درباره‌ی معتزله که اندیشه‌های خود را در زیر چتر حمایت مأمون و معتصم و واثق در پهنه‌ی جامعه‌ی اسلامی گسترش داده بودند و مناصب عمده‌ی قضایی را در اختیار داشتند، تغییر یافت. این امر زمینه را برای تعالی گروه جدیدی از قضات که در زمان حاکمیت اندیشه‌ی اعتزالی حاشیه‌نشین شده بودند، فراهم کرد. با برچیده شدن بساط محنه و ایجاد تغییر در نگرش دستگاه خلافت نسبت به معتزله، بار دیگر اندیشه‌های متداول اهل حدیث و سنت که آن‌ها در پی ترویجش بودند، در کانون توجه عباسیان قرار گرفت و در سایه‌ی حمایت ایشان، جا را بر اندیشه‌های رقیب تنگ کرد. در این دوره، نخست جعفر بن عبدالواحد - عنصری از خاندان عباسی - و سپس حسن بن محمد بن ابی‌شوارب که اموی تبار بود، در نظام قضایی عباسیان به عنوان قاضی القضاات منصوب شدند.^۱ جعفر بن عبدالواحد نزدیک به یک سال در این منصب به ایفای نقش پرداخت و پس از کناره‌گیری، اصرار داشت که خلیفه، حسن بن محمد بن ابی‌شوارب را به جای او منصوب نماید. این امر، موجب تشدید این گمان شد که شاید او نیز متمایل به امویان بوده باشد.^۲

تلطیف نگاه عباسیان به امویان، در فردای پس از برچیده شدن محنه و به حاشیه رفتن معتزله، ریشه در آموزه‌های احمد بن حنبل و دیدگاه او نسبت به معاویه داشت. در اندیشه‌ی سیاسی او مشابهت آشکاری با افکار مرجئه، در تسامح نسبت به خلفا و حاکمان اسلامی و پرهیز از داوری در باب آن‌ها می‌توان یافت. او خواهان اطاعت محض از حاکم اسلامی و مخالف هرگونه فتنه‌ای بود که به تضعیف امت اسلامی می‌انجامید.^۳ تسامح او نسبت به خلفا و زمام‌داران اسلامی، یادآور موضع مرجئه نسبت به امویان بود. مرجئه بر این عقیده بودند که امویان از آن رو که اهل قبله محسوب می‌شوند، در شمار اهل ایمان جای دارند.^۴ ابن حنبل در تأیید امویان، حتی از مرجئه نیز فراتر رفت و در تفضیل مراتب خلفای راشدین،

۱ طبری، همان، ج ۹، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۲ سلیمان، همان، ص ۱۲۷.

۳ حمدالجاسر (۱۹۷۲)، مذهب الامام احمد بن حنبل، قاهره: دارالمعارف، ص ۳۵.

۴ محمود عطار (۱۹۸۹)، تکوین المرجئه، بیروت: دار المناهل، ص ۷۶.

عثمان اموی را برتر از علی هاشمی شمرد.^۱ سپس، نسبت به زمام‌دار بعد از راشدین (معاویة بن ابی سفیان) و دو کارگزار عمده‌ی او - عمرو بن عاص و مغیرة بن شعبه - ادای احترام کرد و از حیث ارزشی، آن‌ها را در مرتبه‌ی پس از راشدین قرار داد.^۲ فتوای او در باب معاویة این بود که «معاویة صحابی پیامبر بوده است و هر کس به صحابی پیامبر اهانت کند، بدعت گذار شمرده می‌شود».^۳ از این رو، با چرخش سیاست دینی خلافت عباسی در فردای پس از مرگ خلیفه‌ی عباسی واثق، و اقبالی که نسبت به اندیشه‌های متداول اهل حدیث و سنت صورت گرفت، بار دیگر فقیهان و اصحاب حدیث، به‌ویژه آموزه‌های احمد بن حنبل، در کانون توجه خلفای عباسی قرار گرفت. در چنین فضایی بود که به رغم دشمنی دیرینه با امویان و خشونت‌هایی که نسبت به آن‌ها در آغاز روی کار آمدن عباسیان به عمل آمد، نگاه خلفای عباسی پس از دوران محنه، نسبت به بزرگان اموی تطیف شد. بی‌دلیل نیست که جاحظ - متفکر این روزگار - تلویحاً بیان می‌دارد که آموزه‌های حنبلیان موجب تأیید معاویة و جانشینانش شد.^۴

پس از مرگ واثق و پایان چیرگی معتزله، خلفای عباسی با به‌کارگیری بزرگان اموی در مناصب قضایی، توانستند خود را با اندیشه‌های متداول اهل حدیث و سنت سازگار کنند. بارزترین نمونه‌ی این همسازگری را می‌توان در بهره‌گیری آن‌ها از خاندان بنو ابی شوارب در مناصب قضایی به شمار آورد.

حسن بن محمد بن عبدالملک بن ابی شوارب قرشی، از اخلاف یکی از معارف اموی به حساب می‌آمد. جد او - عتاب بن اسید - از بزرگان بنی‌امیه بود که از سوی پیامبر (ص) به عنوان حاکم مکه برگزیده شد.^۵ اسلاف ابن ابی شوارب در روزگار اموی در بصره و شام عهده دار منصب قضا بودند.^۶ حسن بن محمد بن ابی شوارب، نخستین عضو از خاندان ابی شوارب بود که در زمان خلافت متوکل عباسی منصب قائم مقامی قاضی القضاة بغداد را به دست آورد.^۷ متصرف عباسی که پس از متوکل بر مسند خلافت تکیه زد، در همان حال که به آزادی

۱ ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (۱۹۷۳)، مناقب احمد بن حنبل، بیروت: دارالافتاء الجدیدة، صص ۱۵۹ - ۱۶۴.

۲ همان جا.

۳ همان جا، ص ۱۶۱.

۴ عمرو بن بحر جاحظ [بی‌تا]، «رسالة فی بنیامیه»، ضمیمه‌ی کتاب النزاع و التخاصم فی مابین بنی‌امیه و بنی‌هاشم للمقریزی، تصحیح شیخ محمد عنوس، قاهره: مکتبة‌الاهرام، ص ۹۴.

۵ محمد بن عمر واقدی (۱۳۶۹)، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۷۲۹.

۶ سلیمان، همان، ص ۱۲۸.

۷ همان جا.

شیعیان در زیارت قبر امام حسین^(ع) و رفع تنگناهایی از خاندان ابوطالب فرمان داد،^۱ نسبت به عناصر اموی و هواداران آن‌ها بی‌مهری ورزید و از موقعیت ایشان در دربار خود فروکاست. در دوره‌ی خلافت جانشین او - مستعین - نیز همین روند ادامه یافت و خاندان بنوشوارب از عمده کسانی بودند که در این زمان با بی‌مهری خلیفه، موقعیت پیشین خود را از دست دادند.^۲

با پایان یافتن دوره‌های خلافت متتصر و مستعین، سیاست گرایش به امویان و هواداران آن‌ها در عصر حاکمیت معتز و مهندی، رونقی دوباره گرفت. نشانه‌ی بارز این امر را می‌توان در بازگشت حسن بن محمد بن ابی‌شوارب به رأس هرم قضایی دانست که مسئولیت او تا زمان حاکمیت معتمد و موفق همچنان ادامه یافت،^۳ زیرا در این دوره که نوک پیکان دستگاه خلافت علیه امامیه، معتزله و زیدیه نشانه رفته بود، اندیشه‌های متداول اهل حدیث و سنت با اقبال بیش‌تری از سوی خلفای عباسی همراه شد.^۴

پس از مرگ حسن بن محمد شواربی، برادرش - علی بن محمد - از سوی موفق عباسی به عنوان قاضی القضاة بغداد منصوب گردید^۵ و تا زمان مرگش در خلافت معتمد، همچنان این مسئولیت را بر عهده داشت؛ چنان‌که بغداد پس از مرگ او قریب به پنج ماه بدون قاضی ماند، تا این‌که در پرتو تغییر نگرش خلیفه نسبت به امویان، یکی از فقهای مالکی ضد اموی، به نام یوسف بن یعقوب بن اسماعیل بن حماد، عهده دار این مقام شد.^۶

در دوره‌های مکفی و مقتدر نیز، عبدالله بن علی بن محمد بن عبدالملک بن ابی‌شوارب، در فاصله‌ی سال‌های ۲۹۲ تا ۲۹۶ هجری قمری، منصب قاضی القضاة بغداد یافت و فرزندش - حسن بن عبدالله - نیز در سال ۳۱۶ هجری قمری - در دوره‌ی وزارت ابن‌مقله - به همین سمت منصوب شد و چهار سال بعد که فضل بن جعفر الفراتی عهده دار مقام وزارت گردید، فرمان عزل او را صادر کرد و به حضور این خانواده‌ی اموی در ارکان قدرت عباسی پایان داد.^۷

۱ مسعودی، همان، ج ۴، ص ۱۴۵.

۲ طبری، همان، ج ۹، ص ۲۷۶.

۳ همان، ج ۹، ص ۳۷۱.

۴ سلیمان، همان، ص ۱۴۲.

۵ طبری، همان، ج ۹، ص ۵۲۶.

۶ همان، ج ۱۰، صص ۴۹ و ۵۱.

۷ ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۶، صص ۱۲۵ و ۲۹۰.

نتیجه

رفتار عباسیان نسبت به بازماندگان حکومت اموی، در فردای پس از پیروزی، ماهیتی دوگانه داشت. حاکمیت عباسی، ابتدا برای تثبیت پایه‌های قدرت خویش و دفع خطرهای تهدیدهای موجود، و نیز انتقام گرفتن از عوامل رژیم پیشین، به شیوه‌های قهرآمیز متوسل شد و بازماندگان اموی را تحت تعقیب قرار داد و عرصه را بر آن‌ها تنگ کرد. شماری از دست‌گیرشدگان به زندان افتادند و برخی نیز به تیغ هلاکت سپرده شدند. آتش خشم و انتقام عباسیان چنان مشتعل گردید که احساس مردگان اموی را هم بی‌نصیب نگذاشت و برخی از آن‌ها را در لهیب خویش به خاکستر بدل کرد.

با تثبیت موقعیت خلافت و استقرار پایه‌های قدرت عباسیان، به تدریج، نگرش خلفای این خاندان نسبت به بازماندگان و کارگزاران اموی تغییر یافت. در این مرحله که عباسیان مقتدرانه از دوره‌ی «کرسی لرزان سیاست» گذر کرده بودند، با اتخاذ سیاستی شمول‌گرایانه، کوشیدند از عناصر مختلف نژادی و قبیله‌ای و سیاسی، به سود حاکمیت خویش بهره‌برداری کنند. آن‌ها از یاد نبرده بودند که چگونه سیاست امویان برای یگانه‌سالار کردن فرهنگ قبیله‌ای، موجب افزایش فشار مطالبات سایر اقوام برای خروج‌شان از لاک قبیله‌گرایی محض شد و روند فروپاشی آنان را سرعت بخشید.

عباسیان، با در پیش چشم داشتن تجربه‌ی امویان، کوشیدند در پرتو سیاست شمول‌گرایانه‌ی خویش، با جذب عناصر و کارگزاران حکومت ساقط شده‌ی اموی، از یک سو، نگرانی‌ها و نارضایتی‌هایی که به علت رفتار خشونت‌آمیز آن‌ها - در ابتدای پیروزی‌شان - در بین شماری از عرب نژادان متعصب متمایل به امویان پدید آمده بود، مرتفع نمایند؛ و از سوی دیگر، با به‌کارگیری ایشان در مناصب اداری و نظامی و قضایی، نیازهای سازمان حکومت خویش را در سایه‌ی تجربه‌ها و مهارت‌های آنان برآورده سازند.

منابع و مأخذ

الف. عربی و فارسی

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۹۷۳)، *مناقب احمد حنبل*، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- _____ (۱۴۱۲)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد (۱۳۲۵)، *تهذیب التهذیب*، حیدرآباد: مطبعة دائرة المعارف عثمانیه.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (۱۹۶۲)، *جمهرة انساب العرب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دارالمعارف.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۷۱)، *العبر*، بیروت: مطبعة المدرسه.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۹۶۸)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالتقافه.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۴۲۱)، *تاریخ خلیفتین خیاط*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۶)، *طبقات الکبری*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۷)، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلیاگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۹۸۹)، *تاریخ مدینه دمشق*، عمان: دارالبشیر للنشر و التوزیع.
- _____ (۱۹۱۱)، *تهذیب تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق عبدالقادر پدران، دمشق: روضة الشام.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۹۷۷)، *البدایة و النهایة*، بیروت: مکتبه المعارف.
- ابوزرع، عبدالرحمن بن عمرو (۱۹۸۰)، *تاریخ ابی زرعۃ الدمشقی*، تحقیق شکرالله بن نعمت الله قوجانی، دمشق: مجمع اللغة العربیه.
- ازدی، یزید بن محمد (۱۹۶۷)، *تاریخ الموصل*، تحقیق علی حبیب، قاهره: لجنة احیاء التراث الاسلامی.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۲۷)، *کتاب الاغانی*، قاهره: دارالکتب المصریه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۷۸)، *انساب الاشراف*، تحقیق عبدالعزیز الدوری، بیروت: دارالنشر.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۶۷)، *البیان و التنبیه*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
- _____ (۱۹۳۷)، «رسالة فی بنی امیه»، ضمیمه *کتاب النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم المقریزی*، تصحیح شیخ محمد عرفوس، قاهره: مکتبه الاهرام.
- الجاسر، حمد (۱۹۷۲)، *منهجه الامام احمد بن حنبل*، قاهره: دارالمعارف.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۹۳۸)، *الوزراء و الکتاب*، تحقیق مصطفی السقا و آخرون، قاهره: مطبعة مصطفی البابی الحلبي.
- حموی، یاقوت بن عبدالله [بی تا]، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
- خضری، احمد رضا (۱۳۷۸)، *تاریخ خلافت عباسی*، تهران: سمت.

- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۹۳۱)، *تاریخ بغداد*، قاهره: دارالتقافه.
- دینوری، احمد بن داوود (۱۹۶۰)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین الشیال، قاهره: دار الاحیاء الکتب العربی.
- رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم (۱۹۵۲)، *تقدم‌المعرفة لکتاب الجرح و التعديل*، حیدرآباد: مطبعة دائرة المعارف عثمانیه.
- زبیری، مصعب بن عبدالله (۱۹۵۳)، *نسب قریش*، تحقیق لیفی بروفنسال، قاهره: دارالمعارف.
- سلیمان، عبدالحمید (۱۹۹۸)، *العباسيون و الخلافة*، منامه: دارالمعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الرسل و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.
- العطار، محمود (۱۹۸۹)، *تكوين المرحنة*، بیروت: دار المناهل.
- کندی، محمد یوسف (۱۳۷۹)، *ولاة مصر*، تحقیق حسین نصار، بیروت: دار صادر.
- المزی، جمال‌الدین یوسف (۱۹۸۴)، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۹۴۸)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره: مطبعة السعادة.
- وافدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹)، *مغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- وکیع، محمد بن خلف (۱۹۴۷)، *اخبار القضاة*، تحقیق عبدالعزیز مصطفی المرافی، قاهره: مکتبةالتجارية الکبری.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۱۳)، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسة لاعلمی للمطبوعات.
- ---- (۱۳۴۳)، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ب. انگلیسی

- Gibb, H.A.R. (1986), "Abd al-Hamid b. Yahya", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden: E.J.Brill, pp.65-66.
- Kennedy, Hugh (1981), *The Early Abbasid Caliphate*, London: Croom Helm.
- Lassner, J. (1980), *The Shaping of the Abbasid Rule*, Princeton: Princeton University Press.
- Omar, F. (1969), *The Abbasid Caliphate, Baghdad*: National Printing Publication Co.
- Schacht, J. (1986), "al-Awzā'ī", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden: E.J.Brill. pp.772-773.
- Shaban, M.A. (1970), *The Abbasid Revolution*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sharon, M. (1983), *Black Banners from the East*, Jerusalem: Magness Press.
- ---- (1993), "Nahr Abi Futrus", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden: E.J.Brill. pp.910-911.